



در یک جریانی کار می‌کرد. روزهای اول که استقبال و جریانات خاص آن بود، ایشان بود. فکر می‌کنم وقتی که انقلاب شد در مدرسه رفاه زندان هم بود، تا جایی که پادم است ایشان مسئول زندان مدرسه رفاه شد. زندان در زیرزمین مدرسه رفاه بود. ایشان آنجا را مواظبت می‌کرد، چون آدم‌های حساسی را می‌آوردند.

نظمی نداشتیم. بچه‌ها می‌رفتند یک کسی را می‌آوردند در زیرزمین نگه می‌داشتند. کسی هم بایستی مراقبت می‌کرد و ایشان را همه می‌شناختند. شهید محمد منتظری هم اسلحه‌هایی را که مردم می‌آوردند، تحویل می‌گرفت. آنجا دو کار حساس بود: یکی آدم‌های حساس را نگه می‌داشتند، یکی اسلحه‌ها را. در سطح اتاق‌ها و کلاس‌ها پخش کرده بودند. آن روزها تقسیم کار به طور طبیعی بود. یعنی هرکس احساس می‌کرد کاری روی زمین است خودش انتخاب می‌کرد و بعداً اگر لازم بود از امام اجازه می‌گرفت تا به چیزهای دیگری رسیدیم.

■ آیا ایشان در کمیته استقبال مدرسه علوی هم نقش داشت و با آنجا آشنا بود؟

بله، چون هم ایشان زندان بود و هم من زندان بودم. ما از زندان که آزاد شدیم دیگران داشتند تظاهرات را اداره می‌کردند. ما در زندان فقط مطلع می‌شدیم.

■ شما هم همزمان با شهید رجایی آزاد شدید؟

من قدری زودتر آزاد شدم. من دو ماهی بیرون بودم. وقتی که آمدیم زود وارد امور شدیم و در کمیته‌ای مربوط به نفت شدیم؛ به خوزستان سفر کردیم. یک کمیته مربوط به اعتصابات بود که آقای باهنر آنجا را اداره می‌کرد که احتمالاً ایشان (شهید رجایی) آنجا کار می‌کرد که من هم الان یادم نیست.

■ لطفاً به فعالیت‌های شهید رجایی در روزهای پس از پیروزی انقلاب و همکاری تان با ایشان اشاره بفرمایید؟

کمیته استقبال کار مجموعه ما بود. من و دو نفر دیگر بودیم که اداره می‌کردیم. افراد هم هر کسی



اول قرار بود مدرسه رفاه میزبان امام شود؛ امام با نظر کمیته استقبال در این مدرسه مستقر شدند اما کمی بعد شهید محلاتی، کوچکی فضای رفاه را مناسب حضور امام ندانست؛ مردم دسته دسته برای دیدار امام می‌آمدند؛ انگار دلتنگی سال‌های تبعید برای آنها هم مثل انقلابی‌ها عطش دیدار را بیشتر کرده بود هرچند تصمیم گرفته شد امام به مدرسه علوی برود اما مدرسه رفاه همچنان فعالانه محیطی برای حفاظت از انقلاب بود؛ مرحوم هاشمی رفسنجانی رئیس فقید تشخیص مصلحت نظام از نقش شهید محمدعلی رجایی در این مدرسه بسیار گفته‌اند.

